

وفاق ملی از شعار تا عمل

ابهام‌زدایی از يك مفهوم

سیدحسین سراجزاده

وفاق ملی مفهومی است که توسط مسعود پزشکیان، رییس‌جمهور در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری چهاردهم مطرح شد. بعد از آن تفسیرهای مختلفی از آن در گفت‌وگوهای سیاسی و حوزه عمومی شکل گرفت و هر کسی از ظن خود و با توجه به گرایش‌های فکری و سیاسی خود آن را معنی و تأویل و تفسیر کرد.

بار مفهومی آن، از تفسیر مضیق و محدود همکاری دو جناح سیاسی رقیب درون حاکمیت و تشکیل يك کابینه متشکل از افراد این دو جناح اصلی تا تفسیر موسع و دربردارنده همه ایرانیان، همه شهروندان این سرزمین را در بر گرفته است.

من نمی‌دانم آیا این مفهوم که توسط جناب پزشکیان و تیم تبلیغات انتخاباتی ایشان مطرح شده است، با چه تفسیر و تلقی بوده است، آیا به دلالت‌های مفهومی این واژه‌ها و امکانات و شیوه‌های عملیاتی شدن آن بعد از پیروزی در انتخابات اندیشیده شده است یا خیر. آیا فقط به عنوان يك شعار جذاب در دوره رقابت‌های انتخاباتی مطرح شده است که تاریخ مصرفش به همان دوره بر می‌گردد یا به شیوه‌های عملیاتی شدن آن پس از انتخابات در شرایط و ساختار سیاسی ایران هم اندیشیده شده است.

به نظر من بر اساس شواهد و شناختی که از شخصیت آقای پزشکیان داریم، می‌توان گفت برای ایشان وفاق ملی فقط يك شعار تبلیغاتی در دوران انتخابات نمی‌تواند باشد.

اگر چنین است، چند پرسش را می‌توان مطرح کرد:

1- منظور ایشان دقیقاً از وفاق ملی چیست و راه‌های تحقق آن را چه می‌دانند؟

2- از تفسیرهای مختلفی که درباره وفاق توسط نیروهای سیاسی و

اجتماعي مطرح شده است، کدام يك به منظور ايشان نزديك تر است؟

3- با توجه به بار مفهومي و تاريخ و شناسنامه‌اي كه كلمات و مفاهيم دارند، کدام تفسيرها با مفهوم وفاق ملي سازگارتر هستند؟

4- و بالاخره در شرايط امروز ايران و با توجه به ساختارها و گروه‌هاي مختلف ذي‌نفع، چگونه مي‌توان به سمت عملي شدن اين شعار حرکت كرد.

موضوع اين بحث

من در بحثم به پرسش اول و دوم نمي‌پردازم. اينكه منظور آقاي پزشكيان از شعار وفاق ملي چه بوده و از تفسيرهاي مطرح شده کدام يك به منظور ايشان نزديك تر و وفادارتر است، موضوع بحث من نيست. اين البته پرسشي مهم و ضروري است و پاسخ به آن استلزامات پژوهشي خاص خود را دارد و برخي به آن پرداخته‌اند. فقط اشاره مي‌كنم تليل وفاق ملي به همكاري دو جناح سياسي حاكميتي، به هيچ عنوان برداشت موجهي نيست، چراكه اگر منظور اين بود، بايد از مفاهيم ديگري مثل وفاق حاكميتي استفاده ميشد و تليل وفاق ملي به همكاري جناح‌ها و جريان‌هاي حاكميتي، سوءاستفاده از كلمات و حتي خيانت به كلمات است. من به دو پرسش سوم و چهارم مي‌پردازم و فكر مي‌كنم اين مباحث كمك مي‌كند مفهوم وفاق ملي، كه در يك رقابت انتخاباتي مطرح شده است، در جريان يك گفت‌وگوي اجتماعي در حوزه عمومي و سپهر سياسي ابهام‌زدائي و برساخته شود، دلالت‌هاي عملي خاص خود را پيداكنند، و به يك مطالبه سياسي گسترده براي شكل دادن به روندهاي سياسي تبديل شود.

وفاق ملي يعني چه؟

براي پاسخ دادن به اين سوال بايد مفهوم دو واژه وفاق و ملي را مرور كرد. براي اين كار از ادبيات و مباحث جامعه‌شناسانه و علوم اجتماعي استفاده مي‌كنم.

معني لغوي وفاق در فارسي و انگليسي توافق و همسويي، همراهي، همكاري، هماهنگي و اتحاد و تفاهم است. اما در مباحث علوم اجتماعي و جامعه‌شناسي، يك مفهوم (Concept) يا سازه مفهومي (Construct) خاصي است كه از دل يك سنت نظري بيرون آمده است.

در بين سنت‌ها و رويكردهاي نظري جامعه‌شناسي دو رويکرد اصلي وجود

دارد: یکی رویکرد وفاقی (Consensus Theory) و دیگری تضادی (Conflict Theory). اینها دو رویکرد رقیب هستند و مفروضات هستیشناختی متفاوتی درباره جامعه دارند.

اولی معمولاً جامعه را مجموعه‌ای دارای انسجام و یکپارچگی میداند؛ از نظر آنها، بین اجزا و نهادهای مختلف و گروه‌های اجتماعی متفاوت در هر جامعه‌ای نوعی همکاری و هماهنگی برای تحقق اهداف جامعه وجود دارد. مبنای این همکاری و هماهنگی، یکپارچگی و توافق درباره ارزشها و هنجارها و اهداف مشترک است. گاهی این هماهنگی و یکپارچگی ضعیف میشود یا از بین میرود، اما این یک حالت آسیب‌شناسانه و مرضی و استثنایی است و باید دوباره به حالت عادی یعنی توافق بر ارزشها و اهداف برگشت.

رویکرد تضادی جامعه را پر از تضاد میداند؛ مجموعه‌ای از گروه‌های متفاوت اجتماعی (طبقاتی، جنسیتی، قومیتی، شغلی، دینی و مذهبی، نژادی و...) که دارای ارزشها و منافع متفاوت و گاه متعارضی هستند و هر کدام میکوشند از منابع محدود جامعه (قدرت، ثروت، منزلت و...) بیشترین انتفاع را داشته باشند. در نتیجه همواره بین آنها تضادها، تعارضها و کشمکشهایی جریان دارد. عامل هماهنگ‌کننده این گروه‌ها توازن قدرت و تهدیدهای مشترک است.

بدون اینکه بخواهم وارد مناقشات نظری هستیشناسانه این دو دیدگاه بشوم، فقط مطرح میکنم که واقعیت جامعه بازتاب‌دهنده هر دو دیدگاه هست. یعنی میتوان از توافق بر سر اهداف و ارزشها و منافع مشترکی سخن گفت که معمولاً جامعه و افراد آن را یکپارچه و هماهنگ میکنند؛ یا گروه‌ها و نیروهای متفاوت و متعارض که دایم بر سر ارزشها و منافعشان در ستیز هستند و گاهی به خاطر توازن قدرت یا عوامل و شرایطی که همه را تهدید میکند و به مخاطره می‌اندازد با هم هماهنگ و همراه میشوند. صرف‌نظر از این مناقشه، بالاخره در شرایطی (چه این شرایط را قاعده بدانیم و چه آن را استثنا) هماهنگی‌هایی شکل می‌گیرد که لازمه آن توافق بر سر ارزشها و علایق مشترک است.

نکته دیگر این است که این توافق بین چه کسان و گروه‌هایی بر سر چه موضوعاتی شکل می‌گیرد. مضمون، محتوا یا موضوع وفاق را زمینه‌های خاص اجتماعی و سیاسی و گروه‌های موجود در آن زمینه و میدان خاص مشخص میکنند.

در جریان انتخابات بود که شعار وفاق ملی مطرح شد. هنوز هم وفاق

با همین مضاف (ملی) به کار می‌رود و تخصیص پیدا می‌کند. پس پهنه یا قلمرو این وفاق کشور و ملت ایران است. در انتخاباتی که در سطح ملی برگزار می‌شود هم مخاطبان سیاستمداران، همه آحاد ملت هستند که حق رای دارند. خود این متن و زمینه سیاسی هم ایجاب می‌کند که ملت به مفهوم واقعی آن مخاطب سخن باشند. این ملت شامل همه کسانی می‌شود که در این سرزمین و در این دولت-ملت زندگی می‌کنند، علایق و دغدغه‌های مشترکی برای کشور دارند و همچنین تهدیدهایی که موجودیت و توسعه کشور را به مخاطره بیندازد، همه آنها را نگران می‌کند.

با توجه به چنین زمینه و مخاطبانی، برای اینکه وفاق ملی از شعار به عمل تبدیل شود یا حداقل سوءگیری عملی آن مشخص شود، باید عام‌ترین ارزش و هدف و منفعت را که می‌تواند آحاد ملت ایران را دور هم جمع کند مشخص شود. به تعبیر دیگر، باید دید هدف، ارزش و آرمان مشترك يك ملت چه می‌تواند باشد؛ یا کدام ارزشها و هدفها می‌تواند مبنای توافق ملی باشد.

به نظر می‌رسد، عام‌ترین ارزشها و اهدافی که می‌توانند مبنای وفاق ملی باشند و همه یا اکثریت مردم از آن منتفع و برای آنها برانگیخته شوند عبارتند از:

حفظ و رعایت حقوق اساسی همه آحاد مردم (آزادی‌های اساسی و برسمیت شناختن Recognition)،

بهبود معیشت و رفاه مردم،

حفظ تمامیت ارضی یا یکپارچگی سرزمینی ایران،

جلوگیری از روندهای تخریب و فرسایش سرزمین و محیط‌زیست.

بر این لیست می‌توان افزود یا مصادیق تفصیلی‌تر و جزئی‌تر آنها را مشخص کرد.

اما به نظر می‌رسد اینها عام‌ترین ارزشها و اهدافی هستند که این طرفیت را دارند که در بین قاطبه ملت ایران پذیرفته شده و مبنای وفاق قرار گیرند.

پرسش مهم بعدی این است، آیا در شرایط و ساختارهای سیاسی کنونی، تحقق و عملی کردن شعار وفاق ملی با این تفسیری که مطرح شد، آرزواندیشانه، ایده‌آلیستی و پندارگرایانه نیست؟ آیا این شعار با زمینه واقعی و سیاست و ساختارهای سیاسی ایدئولوژیک حاکم تناسب

عملي دارد؟

پاسخ اجمالي اين است، اين تعريف از وفاق ملي يك ایده آل تايپ يا نمونه آرمانی به مفهومی است که جامعه‌شناس معروف ماکس وبر به کار می‌برد. تپ ایده آل با نمونه‌های آرمانی از مفهومی برای شناخت واقعیت هستند. واقعیت‌ها به میزانی به آن نزدیک یا از آن دور هستند. در اینجا که جهت‌گیری تجویزی وجود دارد، نمونه آرمانی وفاق ملي يك افق و چشم‌انداز را نشان می‌دهد که باید به آن سمت حرکت کرد.

آنچه مهم است ابراز و اعلام وفاداری به ارزش‌های مطرح شده برای وفاق ملي و نشان دادن حرکت در این مسیر و به آن سو هست، هر چند که این اهداف در يك افق دور باشند.

آقای پزشکیان و دولت ایشان اگر می‌خواهند وفاق ملي از معنی تهی نشود، لازم است به صورت‌های مختلف در بیان و عمل نشان دهند که در این مسیر هستند آنگاه می‌توانند علاوه بر آن 50 درصد ملت ایران که رای دادند، بخش قابل توجهی از مردم ایران را که رای ندادند را هم در این مسیر با خود همراه ببینند؛ در غیر این صورت، همدلی و همراهی همان 50 درصد رای‌دهنده اول هم ریزش خواهند داشت.

جامعه ایران با تهدیدها و مخاطره‌های جدی روبه‌رو است که کاهش آنها و عبور از آنها جز با يك عزم ملي براساس عام‌ترین ارزش‌هایی که مطرح شد، امکان‌ناپذیر است. تحقق وفاق ملي جز با برداشتن موانع حرکت در مسیر تحقق ارزش‌ها و اهداف پیش‌گفته و حرکت در آن مسیر ممکن نخواهد بود.

تحقق این هدف فقط يك ضرورت اخلاقی و سیاسی برای وفاداری و رعایت يك وعده انتخاباتی نیست؛ بلکه يك ضرورت حیاتی برای رفع مشکلات، حفظ سرزمین، توسعه اقتصادی اجتماعی، و همراهی بخش قابل توجهی از مردم در این مسیر است که بدون آن جامعه و کشور ایران در معرض مخاطرات شدیدی قرار خواهد گرفت.

جامعه‌شناس